

## نقش سید اسماعیل جرجانی در تحولات علم پزشکی

(۴۳۴ تا ۵۳۱ هـ. ق.)

فرشته جهانی<sup>۱</sup>

مجید گل محمدی<sup>۲</sup>

### چکیده

سید اسماعیل جرجانی پزشک معروف ایرانی قرن پنجم و ششم هجری قمری پس از ابن سینا نخستین دانشمندی بود که در آثار خود همه مباحث علم طب را با تحقیقات مورد مطالعه قرار داد و کلیه مباحث پزشکی را در کتب خود جمع آوری و تدوین نمود. حکیم جرجانی پایه گذار مکتب ایرانی در طب اسلامی بود. وی جزو اولین اطباء ایرانی بود که کتاب ارزشمند خود ذخیره خوارزمشاهی را به زبان فارسی تألیف کرد. این کتاب دایره المعارفی پزشکی بزرگ به زبان فارسی به شمار می‌رود، بر این اساس حاصل شد که اسماعیل جرجانی موثرترین فرد در ترقی دوران تجدد طب ایرانی است. این مقاله بر اساس روش توصیفی و تحلیلی با هدف شناسایی زندگی نامه اسماعیل جرجانی و تأثیر او در تحولات علم پزشکی از طریق مطالعه آثار موجود در کتابخانه‌های معتبر که با موضوع تحقیق تناسب دارد، تدوین شده است.

**واژه‌های کلیدی:** سید اسماعیل جرجانی، خوارزمشاهیان، ذخیره خوارزمشاهی،

پزشکی

fereshtejahani65@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی

shemiranat.far1@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد تاریخ جهان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۶

## مقدمه

سید اسماعیل جرجانی از پزشکان دربار خوارزمشاهیان بود و آثار خود را به فرمانروایان و وزرای خوارزمشاهی اعطا کرد. گرچه طول دوره حکومت خوارزمشاهیان کوتاه بود؛ ولی سرزمین خوارزم پیشینه‌ای کهن حتی در دوره باستان در فرهنگ و تمدن دارد. کاوش‌های باستان‌شناسی در این منطقه مؤید این مطلب است. در واقع خوارزمشاهیان خود را وارثان امرا و سلاطین سامانی، غزنوی و سلجوقی می‌دانستند و می‌کوشیدند دربار خود را با همان شکوه دربارهای این امرا و سلاطین زینت دهند. همنشینان سلطان نشان دهنده عظمت و شکوه سلطنت سلطان بود، به همین دلیل سلاطین در جذب اندیشمندان، شعرا و بزرگان سرزمین خود می‌کوشیدند تا از این راه نظر عام را به خود جلب کنند و همچنین با حضور این بزرگان در دربار خود بر رونق و شکوه مجالس خود بیفزایند و گاه از این طریق با مشورت با آنان از نظرات عامه مطلع شوند و از سوی دیگر با همنشینی با علما خود را پیروان نصایح علمای جامعه نشان دهند. (خسروبیگی، ۱۳۸۸: ۱۴۳) بر همین اساس سلاطین خوارزمشاهی در تکریم علما و جذب آنان به پایتخت و دربار خود می‌کوشیدند. سلطان محمد خوارزمشاه در پی آن بود که عظمت دربارش با بزرگی دربار سلجوقیان برابری کند و آوازه شکوه درگاهش به اقصای نقاط امپراطوری برسد. از این رو بسیاری از علما، اندیشمندان و شعرا را به خوارزم و دربار خود کشاند و درگاهش محل حضور نویسندگان، ادیبان و علما بود. (همان: ۱۵۳)

آتسز در سال ۵۳۶ ق در بازگشت از مرو به خوارزم علمای بسیاری را همراه خود به خوارزم برد. (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۰/۵۷) وی همچنین سعی داشت به آگاهی بر علوم متصف دانسته شود. بر اساس مطالب دستورالوزرا آتسز در انواع حکمت و طب و نجوم بی‌نظیر بود. (اصفهانی، ۱۳۶۴: ۹۹) معمولاً ندیمان و همنشینان سلطان نیز از





میان شاعران و عالمان علوم مختلف برگزیده می‌شدند. گذشته از نظامیان و دیوانیان، ندیمان و جالسان دربار سلاطین خوارزمشاهی نیز معمولاً از میان عالمان علوم زمان بودند و هریک در علمی مهارت داشتند. از جمله این دانشمندان پزشکان بودند. نیاز سلاطین و درباریان به پزشکان معالج و نیز بهره‌مندی مجالس سلطان از دانش این اشخاص ضرورت وجود آنان را در دربار ایجاب می‌کرد. (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۳۰۵/۲۰)

### زیست نامه اسماعیل جرجانی

از زندگی سید اسماعیل جرجانی آگاهی اندک در دست است. ابن ابی اصیبعه زندگینامه نگار معروف عرب که بین سالهای ۵۹۹ هجری قمری تا ۶۹۹ هجری قمری می‌زیسته در کتاب معروف خود عیون الانباء فی طبقات الاطبا، فقط چند سطر به شرح احوال جرجانی اختصاص داده است. الامیر السید الامام زین الدین ابو ابراهیم بن حسن (حسین) بن محمد بن محمود بن احمد الحسینی و طبیب علوی است. (ابن ابی اصیبعه، ۱۲۹۹: ۳۱/۲) جرجانی در حدود سال ۴۳۵ هـ ق در شهر گرگان یا جرجان، در شمال شرقی ایران کنونی متولد شد. ویرانه‌های آن شهر قدیمی هنوز هم در سمت غربی شهر گنبد قابوس یافت می‌شود. درست در همین سال بود که طغرل، سردار سلجوقی شهر گرگان را به تصرف در آورد، گرگان در آن هنگام منزلگاهی بر سر راه سپاهیان ترک بود که میان عراق و ایل نشین‌هایش در شرق (ماوراء النهر) رفت و آمد می‌کردند. در همان زمان گرگان عرصه مجادلات عقیدتی نیز بود، و پس از افتادن این سرزمین به چنگ سلجوقیان آرام آرام رو به افول نهاد، و در عهد مغول کاملاً خراب و از صحنه روزگار محو شد. (محرری، ۱۳۸۰: ۱۰/۱)

برخی پژوهشگران به استناد گزارش جرجانی که جمع آوری کتاب ذخیره خوارزمشاهی را در سن هفتاد سالگی و پس از ورود به خوارزم در سال ۵۰۴ یاد کرده است، استنباط کرده‌اند که تاریخ تولد او سال ۴۳۴ ق روی داده است. (سرمدی،



۱۳۷۹: ۴۳۲/۱؛ نجم آبادی، ۱۳۷۹: ۷۱۹/۲) جرجانی از خانواده‌ای از سادات حسینی بود، که از اصفهان به گرگان کوچیده بودند. گفته‌اند که خانواده‌اش با بزرگان سلسله آل زیار روابط نزدیک داشته‌اند. این اطلاع از خود ذخیره خوارزمشاهی بر می‌آید که جرجانی به نزد فرزندان کوشیار بن لبان رفت تا نسخه‌های کوشیار را که نزد آنان بود، واری کند. این کوشیار منجم شاهان قدیم گرگان بود و نیز مسلم است که جرجانی به محافل او با دانشمندان دینی رفت و آمد می‌کرده است. (محرری، ۱۳۸۰: ۱۰/۱)

کهن‌ترین اطلاع از زندگی جرجانی نوشته مورخ هم عصرش، محمود بن محمد عباس خوارزمی (۴۹۲-۵۶۸ ق) در کتاب گمشده تاریخ خوارزم می‌باشد که تنها به واسطه نوشته سمعانی به دست ما رسیده است. براساس نوشته خوارزمی، جرجانی مدت‌ها در گرگانج - از شهرهای پر رونق خوارزم در اوایل دوره خوارزمشاهیان زندگی کرد و در سال ۵۳۱ در مرو در گذشت. (سمعانی، ۱۳۵۴: ۹۱/۱)

نخستین کسی که از جرجانی یاد کرده است ظهیرالدین ابوالحسن علی بن زید بیهقی (متوفی سال ۵۶۵ ق) است، در کتاب خود تتمه صوان الحکم، آورده است که جرجانی را در سال ۵۳۱، در سرخس دیدار کرده، او را زنده کننده پزشکی دانسته و وارستگی و دانش او را ستوده است و رساله‌ای چند سطری در اخلاق را از جرجانی آورده است. (بیهقی، ۱۳۵۱: ۱۷۲-۱۷۳)

یاقوت حموی نیز اطلاع چندی درباره زندگی جرجانی به دست داده است. بنا به نوشته او جرجانی در جرجان به دنیا آمد، ابتدا جرجانی به خوارزم رفت و مدتی در آنجا زیست، سپس به مرو بازگشت و در سال ۵۳۱ هـ ق در مرو در گذشت، یاقوت حموی در واقع، تسلط جرجانی در پزشکی را ستوده و وی را مصنف کتاب‌های نیکوی پر ارزش پزشکی فارسی و عربی دانسته است، و می‌نویسد که جرجانی در

طبقه شاگردان ابوالقاسم قشیری در آمد و از وی اربعینی در حدیث را روایت کرد و اجازه روایت حدیث را به ابن سعد سمعانی داد. (حموی، ۱۹۶۵: ۵۴/۲)

جرجانی برخلاف اغلب پزشکان آن دوره سفرهای زیادی در طول عمر خود انجام نداد و فقط مسافرت‌هایی به عراق عجم و فارس کرد، شاگردی چند نفر از اطبای این دو شهر را نمود، سپس بقیه مطالعات و تحصیلات خود را در شهر زادگاهش یعنی گرگان انجام داد، در سال ۱۱۱۰ م به دربار خوارزمشاهیان رفت. (الگود، ۱۳۵۲: ۳۱۵)

جرجانی برای تحصیل علم و مخصوصاً فرا گرفتن حدیث به نیشابور رفت که در آن شهر محدث و عارف بزرگ زمان، ابوالقاسم قشیری (۳۷۶ تا ۴۶۵ هـ. ق) ساکن بود، نیشابور گذشته از آنکه منزلگاه طغرل سلجوقی و پایگاه او برای تاخت و تازهایش به غرب ایران بود مرکز عمده فرهنگی آن زمان به شمار می‌رفت. (محرری، ۱۳۸۱: ۱۰/۱)

جرجانی پس از نیشابور رهسپار مرو شد و سالیانی در آنجا به طبابت و تحقیق مشغول بود، مرو از ایام کهن بیمارستانی داشت، احتمالاً بیمارستان از دوران ساسانیان در این شهر وجود داشته است. (تاج بخش، ۱۳۷۹: ۷۶)

جرجانی در حدود هفتاد سالگی به خوارزم رفت، قطب الدین محمد بن نوشتکین در بین سال‌های ۴۹۰-۵۲۲ هـ ق در خوارزم حکومت کرد و دربار او مجمع فضلا و دانشمندان بود، خوارزمشاه مقدم جرجانی را گرامی داشت و تیمارداری داروخانه بهاءالدوله خوارزم را به عهده وی نهاد و برای او ماهیانه هزار دینار مقرر تعیین نمود. (تاج بخش، ۱۳۷۹: ۷۷-۷۸)

خوارزم، سرزمینی بود در دو سوی رود پر آب آمو دریا (جیحون)، بخش عمده آن را سرزمینی میان دریاچه آرال و دریاچه مازندران تشکیل می‌داد و گرگان در جنوب شرقی آن جا داشت. خوارزم به برکت آبیاری از آمو دریا، سرزمینی حاصلخیز و آبادان بود، افزون بر این خوارزم جایگاه میان جهان اسلام و سرزمین اسلاو بود. این عوامل و همچنین امنیت حاکم آنجا باعث شد که



جرجانی به خوارزم برود. جرجانی در مقدمه کتاب ذخیره خوارزمشاهی آنجا که کتاب را به نام حامی خویش کرده است، با صراحت به این نکته اشاره کرده است.

«چون تقدیر ایزد تعالی چنان بود که جمع کننده این کتاب بنده دعا گوی خداوند خوارزمشاه ... قصد خوارزم کرد و به خدمت این خداوند نیک بخت شد اندر سال پانصد و چهار از هجرت خوش هوا و آب این ولایت بدین و سیرت و سیاست و عدل این خداوند بشتافت و امنی کی اندر ولایت هست از هیبت و سیاست او مژه آن بیافت اینجا مقام اختیار کرد و اندر سایه عدل و دولت او بیاسود و به نعمت و حشمت او مستطهر گشت و آثار نعمت او بر احوال خود بدید واجب دانست حق نعمت شناختن و شکر آن گزاردن و رسم خدمت بجای آوردن و ثمر علمی کی مدتی از عمر خویش اندر آن گذرانیدست اندر ولایت این خداوند نشر کردن بر این کتاب به نام این خداوند جمع کرد و کتاب را ذخیره خوارزمشاهی نام کرد...».

(جرجانی، بی تا: ۵۵)

جرجانی هم پزشک دربار قطب الدین محمد بود و هم در رأس داروخانه شهر جای داشت. جرجانی آورده است که اشتغال در داروخانه تمام وقت او را می گرفته و مانع از آن شده است که آخرین کتاب را بنویسد و آن جلد دهم ذخیره داروشناسی است، زیرا که شمار اهالی که برای معالجه نزد او می آمدند بسیار بود. با وجود این ها جرجانی دایره المعارف خود را با کتاب مربوط به دارو شناسی و داروسازی به پایان برد.

(محرری، ۱۳۸۰: ۱۳/۱)

جرجانی شاگرد طبیب حاذق، ابوالقاسم عبد الرحمان بن علی نیشابور، ملقب به بقراط ثانی بود و طب را نزد او آموخته است. تفاسیر جرجانی در مورد آثار جالینوس بسیار

محکم و رسا است، وی به جز پزشکی و داروسازی، در علوم دینی، فلسفه و اخلاق هم تبحر داشته است. (شمس اردکانی، ۱۳۸۵: ۳۵) جرجانی طب را از ابن ابی صادق فرا گرفته؛ ابن ابی صادق مانند حلقه ای است که دو نفر از مشهورترین پزشکان جهان را به هم ارتباط می دهد، چون استاد او ابن سینا بود و در اواخر عمر هم شاگردی پیدا کرد با قابلیت فراوان به نحوی که از هر نظر شایستگی آن داشت که استادش، آنچه را که از استاد خود ابن سینا آموخته بود، به او بیاموزد. (الگود، ۱۳۵۲: ۳۱۴-۳۱۳)

قطب الدین محمد خوارزمشاه در سال ۵۲۱ ق در گذشت و جرجانی چند سالی در خدمت آتسز فرزند او بود. در سال ۵۲۹ هـ. ق خوارزمشاه هنوز دست نشانده وفادار سلطان سنجر بود و حتی همراه او در جنگی ضد سلطان غزنه شرکت کرد. جرجانی پس از آنکه مدتی در خوارزم به نزد خوارزمشاه محمد بن انوشکین در خوارزم بماند و کتاب ذخیره را تمام کرد، به خیال رفتن مرو افتاد، و آن زمان سلطنت و اقتدار سلطان سنجر بود، چون آن پادشاه عادل آمدن او را بدان شهر بدانست به نزد خود خواند و آنچه از تبجیل و احترام بود درباره او مدعی داشته و بقیه ایام زندگانی در آن شهر بماند و فضیلتی آن ملک از بیانات او استفاده می نمودند و زیاده از حد محترم و مکرم می زیست». (نامه دانشوران، بی تا: ۲۸/۸-۲۹؛ رکن الحکما، ۱۳۸۳: ۲۰۶-۲۰۷)

(۲۰۷) مورخان در تاریخ فوت جرجانی در مرو، سالهای متفاوتی را ضبط کرده اند از ۵۳۰ تا ۵۳۵ هجری قمری، که بیشتر پژوهشگران سال ۵۳۱ هجری را آورده اند. (رکن الحکما، ۱۳۸۳: ۲۰۷) جرجانی در مرو، ایام زندگانی را بدرود گفت و در همان شهر مدفون گردید. وی در هنگام مرگ حدود ۹۸ سال زندگی را پشت سر گذاشته بود. (تاج بخش، ۱۳۸۴: ۳۱۸)

شخصیت جرجانی از ورای آثارش مشهود است. مردی دقیق، در حد وسواس، خوشخو، خوش برخورد، موشکاف و اهل میانه روی و عارف بود. در واقع مردی



بود که در جامعه و با جامعه خود می‌زیست و به هیچ روی محصور در مطالعات و تألیفات خود نبود. او پزشک دربار بود و در این مقام، افزون بر درمان معمولی رایج در آن عصر، رایزن دربار در رشته‌های مختلف نیز بود و به هر گونه پرسش سلطان درباره علوم طبیعی پاسخ می‌گفت. او همچنین پزشک نظامی نیز بود، این از فصل‌هایی از کتابش معلوم می‌شود. او همچنین پزشک مردم بود و به احوال و شرایط زندگی مردم توجه داشت و به شیوه‌های نادرست غذایی آنان خرده می‌گرفت و توصیه‌ها می‌کرد. (محرری، ۱۳۸۰: ۱۵/۱)

از سفارش‌های اسماعیل جرجانی است که می‌گوید: «چون با طبیب مجالست نمودی، و او را جاه طلب و خودستا دیدی البته از رجوع به وی برحذر باش، چون رجوع به چنین طبیبی صحت را که لازم بدنست زایل می‌کند اگر صحت ظاهر را به قوت طبع دفع کند، علت باطنی را از وی رفع و دفع نخواهد شد» (نامه دانشوران، بی تا: ۳۲/۸؛ رکن الحکما، ۱۳۸۳: ۲۰۷) در تتمه صوان الحکمه و نزهة الرواح و نامه دانشوران ناصری، رساله مختصر و پر محتوایی را در اخلاق از جرجانی نقل کرده‌اند:

جرجانی گوید «مرا اتفاق صحبت با کسی افتاد که هرگاه گرسنه می‌شد بر گرسنگی صبر بسیار می‌نمود، پس هرگاه که طعامی از برایش فراهم می‌گشت می‌گریست، و اندکی از آن می‌خورد، و می‌گفت بار خدایا تو آفریدی و تو بیرون نمودی، و به کلام خو برداشت کردی مرا، پس بده به من آنچه را که وعده کرده، و اینچنین کلام از چنین کسی که حالتش این است شکایت است، از این طریق از رنج احتیاج بلی چنین است، اگر کسی نشناسد آنچنانکه باید رنج احتیاج را، که چگونه سبب رنج و سختی می‌گردد، آن رنج به وی بین‌هایت دشوارتر است، تا بدانستن آن، و تو را مأذون می‌سازم به مداومت این دعا، که همواره می‌گویند من خداوندا سؤال می‌کنم از چون تویی که جاری نیست بر تو حکم احدی، دو رکن از من خواهش‌های این جسد را



که سبب هر لغزش و گمراه کننده هر مطلبی است، و می‌کشاند بسوی هرگونه از بلیه، و می‌خواهد هر قسم از گناهان را و آسان نمای رهایی مرا از این جسد، به نیکوترین صورتی، از صورت‌ها که بازگشت بدان حال بهترین حالات است، و آخر آن خوب‌تر احوال به نعمت و فضل تو. ای دارای نعمت و افضال، پس اگر همراهی کردی در مداومت این دعا، می‌گویم سبک دار پای خود، و بر چنین دامان خود را و قلب خود را آسوده دار و آرزوی خود را کوتاه نمای و پاکیزه کن خوی خود را، و از چشم ایمن باش و گردن بنه رضای حق را، و دقیق باش بر امور دین و پشیمانی از اعمال خیر، هرگز تو را دست ندهد که پشیمانی از عمل خیر بدتر از ناکردن آن است». (بیهقی، ۱۷۶: ۱۳۵۱-۱۷۴؛ نامه دانشوران، بی تا: ۳۲/۸) جرجانی مردی متدین و یکی از حلقه‌های زنجیر نقل احادیث و عارض دلسوخته بود. دعایی که ذیلاً بیهقی از او نقل کرده حکایت از عمق معرفت و دلسوختگی او می‌کند:

«اللهم انی اسئلك غیر متحکم علیکان تکفینی مؤنة هذا الجسد، الذی هو سبب کل مذلة و اصل کل حاجة و الجالب الی کل بلیة و الطالب کل خطیئة و ان تصیر الخلاص منه علی احسن وجه و افصل حال الی خیر معاد و احسن مال بمنک و فضلک یا ذالمن و الافضال، برحمتک یا ارحم الراحمین و خیر الناصرین» (بیهقی، ۱۳۵۱: ۱۷۵-۱۷۶)

قرائن و دلایل قوی بر تشیع جرجانی وجود دارد، بعضی از قرائن و دلایل بشرح ذیل است:

۱- خطبه کتاب ذخیره، به عنوان یک قرینه می‌تواند مورد استفاده باشد.

«بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين حمد الشاكرين و الصلوة علی النبی محمد المصطفی و علی اله الطاهرین اجمعین» که بسنده کردن به درود فرستادن بر آل رسول پس از پیامبر (ص) خود یک قرینه به تشیع اوست.



- ۲- اشتها وی و صفاتی که دیگران برای او می‌شمردند و بر سیادت و وابستگی‌اش به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام تأکید داشتند.
- ۳- ارتباط نزدیک او و خانواده‌اش با سلسله آل زیار که از سلاطین متعاطف با شیعه ایران بودند.
- ۴- روابط خوارزمشاهیان با خلیفه بغداد تیره بود وقتی قبل از حمله مغول، محمد خوارزمشاه در آستانه حمله به بغداد بود که مغول مهلت نداد. بعضی احتمال می‌دهند که خلیفه در تحریک مغول به حمله به قلمرو خوارزمشاهیان نقش داشته است. ولذا خوارزمشاهیان چندان مطلوب متعصبین از برادران اهل سنت نبودند و اقبال سید از تقدیم بخش اعظم کتاب‌های خود به خوارزمشاهیان می‌تواند ولو به طور غیر مستقیم نشأت گرفته از اعتقادات وی باشد.
- ۵- نام کتاب ذخیره در کتاب ارجمند الذریعه تصانیف الشیعه در زمره تالیفاتی که توسط شیعیان انجام شده آمده است، الذخیره فی الطب الفسد الا میر المرتضی زین الدین تاج العتره ابی ابراهیم اسماعیل ابن الحسن بن الحسن الجرجانی ... (علامه طهرانی، ۱۴۰۳: ۱۱/۱۰-۱۰)
- ۶- از سید اسماعیل جرجانی در کتاب عیان الشیعه به عنوان یکی از مؤلفین شیعه نام برده شده است. «اسماعیل بن ابی الحسن الحسینی جرجانی، کتاب الاغراض الطیبه و المباحث العلانیه امداء الی مجلس العلاء فارسی فی الطب». (محسن الامین، ۱۴۰۳: ۱۱/۱-۱۰)
- ۷- در مقدمه فصل پنجم کتاب الاغراض الطیبه و المباحث العلانیه تألیف جرجانی چنین آمده است: «بسم الله الرحمن الرحيم رب اعن و يسر الحمد الله الذي اذهب عنا الحزن و احسن معنا بالخلق الحسن ثم اصلوة والسلام على محمد و اله ابی الحسن و علی اولاد هما الحسين و الحسن و من بعد هم الائمة المعصومين حتی



صاحب الزمان محمد بن الحسن علیهم الصلوٰة و السلم و علی جمیع المهاجرین و الانصارو سلم تسلیمًا کثیرا». (محرری، ۱۳۸۰: ۱۷/۱)

۸- دلیل دیگر این که یاقوت حموی در معجم البلدان او را اسماعیل بن حسن علوی حسینی ذکر کرده است، مسلماً هر حسینی علوی است، آوردن عنوان علوی حسینی می‌تواند بیانگر شیوه مذهب علوی یا گویای خاندانی از روسای سادات علوی باشد، که هر دو یکی است. (حموی، ۱۹۶۵: ۵۴/۲)

۹- نکته مهم در زندگی جرجانی شاگردی و مریدی نسبت به عارف بزرگ ابوالقاسم قشیری و اجازه در روایت حدیث از اوست، در واقع قشیری، صوفی آزاده‌ای بود و در بسیاری از موارد از پیشوایان بزرگوار شیعه با کلمه علیه السلام یاد می‌کند که از آنجمله است علی بن ابی طالب، فاطمه علیه السلام، حسین بن علی... (تاج بخش، ۱۳۸۴: ۵۴-۵۵/۱)

۱۰- اسماعیل جرجانی در گرگان زاده شده که خود آن را شهر من نامیده، و مردمانش همه شیعه بوده‌اند و وی در طبرستان و ری که نیمی از اهالی آن شیعه بوده‌اند، مدتی زیست و تحصیل کرده و به قم که قضاوت و حکومت آن نیز بر مذهب اهل بیت بود سفر کرده است. (همان: ۵۴/۱)

### اهمیت جرجانی در طب

اهمیت جرجانی در طب از دو جهت است، جهت اول آنکه او بعد از ابن سینا نخستین کسی است که در آثار خود همه مباحث علم طب را چنانکه قدما می‌اندیشیده‌اند، با تحقیقات و مطالعات جدید مورد مطالعه قرار داد، و دیگر از آن باب که مهم‌ترین آثار طبی به زبان فارسی پدید آورد و جمیع مباحث مربوط به پزشکی را مورد بحث و تحقیق قرارداد و بسیاری از اصطلاحات پارسی را در این علم که تا آن عهد وجود



داشت و ممکن بود به تدریج از میان برود در کتب خویش گرد آورد. (صفا، ۱۳۶۹: ۳۱۴/۲-۳۱۵)

یکی از نقاط ضعفی که در کل برای طب اسلامی و ایرانی توسط محققین غربی اعلام می‌شود، کمتر بودن اطلاعات آنان در علم تشریح می‌باشد، اما در کتابخانه سن پترزبورگ یک نسخه خطی تحت عنوان «کتاب در علم تشریح» موجود است که به نام اسماعیل جرجانی می‌باشد و این نشان دهنده اهمیتی است که جرجانی برای علم تشریح قائل می‌باشد، و در مورد تشریح تصاویر جالبی از اشکال آناتومی در مورد اندام‌های مختلف بدن انسان بدست آمده است. (معطر، ۱۳۸۱: ۱۴۱) از ویژگی‌ها و اهمیت دیگر جرجانی، ذکر مباحث نظری و عملی پزشکی در یک کتاب است که عملاً همان طور که ذکر نموده با مطالعه این دائرة المعارف بزرگ پزشکان و دانشجویان علوم پزشکی را از مراجعه به کتب دیگر بی‌نیاز بوده‌اند، و هنر جرجانی این است که مطالب آن کتاب یا بخشی را ذکر و سپس به ترتیب به تشریح مطالب می‌پردازد. (جرجانی، بی تا: ۵۵-۵۶) جرجانی با نوشتن کتاب‌های خود به زبان فارسی راهگشای محققین و دانش پژوهان بعدی گردید که آثار خود را به زبان فارسی تألیف نمایند. (تاج بخش، ۱۳۷۹: ۷۹) از منظر الگود سیریل، جرجانی همان خدمتی را که کتاب مقدس به نثر انگلیسی کرد، به فرهنگ فارسی تقدیم کرد. (الگود، ۱۳۵۶: ۲۴۹)

### مهم‌ترین آثار اسماعیل جرجانی

بیهقی در تتمه صوان الحکمه آثار زیر را به اسماعیل جرجانی نسبت می‌دهد. خفی علائی، الطب الملوکی، ذخیره خوارزمشاهی، اغراض الطبیه، یادگار، کتابی در مورد فلاسفه، تدبیر یوم و لیل، وصیت نامه را بدو نسبت داده است. (بیهقی، ۱۳۵۱: ۱۷۳) یکی از مشهورترین و برجسته‌ترین کتاب‌های طبی، پس از قانون ابن سینا، ذخیره خوارزمشاهی است، ذخیره کتابی است مفصل به زبان فارسی شامل همه بخشهای

علم طب قدیم که آن را به نام قطب الدین محمد بن انوشته‌تکین در سال ۵۰۴ هـ ق نوشته است. جرجانی، بنا بر خواهش مجد الدین ابو محمد البخاری وزیر آتسز خوارزمشاه (سال ۵۵۱-۵۲۱) ذخیره را خلاصه کرده و اغراض الطیبه نام نهاد. (نجم آبادی، ۱۳۷۵: ۷۳۷/۲)

جرجانی در سال ۵۰۶ هـ ق خلاصه ای از ذخیره فراهم کرد و به آتسز، پسر سلطان خوارزم، که خود طیب مخصوصش شده بود، تقدیم کرد. علاءالدین آتسز که در ۴۹۲ هـ ق متولد شده بود، در آن هنگام در حدود ۱۴ سال داشت و به اسب سواری می‌پرداخت. او آماده می‌شد که سپهسالار لشکر و در عین حال وارث تاج و تخت گردد. دقیقاً به همین دلیل است که کتاب مزبور خفی علائی یعنی همان خلاصه ذخیره خوارزمشاهی به سوارکاری جنگجو ارمغان شده است. این کتاب در دو جلد است برای آنکه آتسز بتواند هر کدام را در یکی از دو جلد خود جای دهد. (محرری، ۱۳۸۰: ۱۳/۱)

از تالیفات دیگر جرجانی کتاب مختصر دیگری است به نام یادگار. این اثر نیز مانند کتاب ذخیره خوارزمشاهی در زمان حیات و بعد از وفات جرجانی از کتب مورد مطالعه طالبان علم طب بوده است این کتاب در سال ۵۳۰ هـ ق در پنج بخش تحریر شده است. (سرمدی، ۱۳۷۹: ۴۳۸/۱؛ شمس اردکانی، ۱۳۸۵: ۳۷/۱) عروضی در چهار مقاله گوید: یادگار کتابی مختصر در علم طب، تألیف جرجانی است و یک نسخه از آن در کتابخانه تیپوسلطان موجود است. (عروضی، ۱۳۸۸: ۵۷۰؛ همچنین نک: نجم آبادی، ۱۳۷۵: ۷۱۹/۲) کتاب یادگار حدود ۲۱۰۰۰ کلمه و کمی مفصل تر از خفی علائی است. (تاج بخش، ۱۳۸۴: ۴۴/۱)

جرجانی یک کتاب جدی فلسفه هم نوشته است به نام کتاب الرد علی الفلاسفه که تاریخ تألیف آن مشخص نیست، کتاب جدی دیگر «الیوم و لیله» نام دارد که به قاضی



ابوسعید اشعری تقدیم شده است، کتاب دیگر وصیت نامه و دیگری رساله متنبه (رساله بیدار کننده) که کوتاه است و بیهقی بخشی از آن را نقل کرده است و آن گفتاری است در باب دل بریدن از این دنیا و بی علافگی به لذایذ آن، در این کتاب می‌خوانیم: «چه بوده است ما را ای برادر، در آرمیدن بدین فرومایه گیتی ناپایدار و سرای بی قرار، که به پروراندن این تن خاکی و بدن مفاکی چنین گراینده گشته‌ایم» البته از این کتاب‌ها هیچ نسخه‌ای شناخته نشده است. (بیهقی، ۱۳۵۱: ۱۷۳)

آخرین کتابی که جرجانی تألیف کرده بود، ترجمه عربی ذخیره خوارزمشاهی است که به تصریح خود جرجانی در مقدمه آن ترجمه سال‌های آخر عمر را صرف آن کرده است. (علامه طهرانی، ۱۴۰۳: ۱۱/۱۰-۱۰؛ تاج بخش، ۱۳۸۴: ۴۵/۱) جرجانی قبل از کار ذخیره، کتاب قانون ابن سینا را به فارسی ترجمه کرده بود و این اثر تا زمان ابن اسفندیار و سال‌ها بعد در دسترس بود و اکنون خبری از آن نداریم، شاید این کار بزرگ، نخستین گام برای نگاشتن کتابی سترگ در پزشکی پارسی بود. (تاج بخش، ۱۳۸۴: ۴۲/۱)

رکن الحکما در مطرح الانظار، رساله‌ای در حفظ صحت نوشته سال ۴۹۵ را به جرجانی نسبت داده و دهخدا همین رساله را خود دیده که تاریخ آن ۴۹۵ هـ ق و به نام خوارزمشاه است. (رکن الحکما، ۱۳۸۳: ۲۰۷) از سایر مدارک چنین بر می‌آید که جرجانی علاوه بر این کتاب‌ها، کتاب‌ها و رساله‌های دیگری را به زبان عربی تألیف کرده که عبارت‌اند از التذکره الاشرافیه فی الصناعه الطبیه، زبده الطب، الطب الملوکی، کتاب فی القیاس، کتابی در حکمت، کتاب فی التحلیل، کتاب المنبه. (صفا، ۱۳۶۹: ۳۱۶/۲-۳۱۴) از زبده الطب شش نسخه خطی در کتابخانه‌های ملی، ملک، مجلس، آیت آ... مرعشی، آیت آ... گلپایگانی، مورخ قرن‌های هفتم تا یازدهم وجود دارد، به نظر می‌رسد این کتاب خلاصه‌ای از ذخیره عربی است. (تاج بخش، ۱۳۸۴: ۴۶/۱)

زبده الطب، کتابی است به زبان عربی که در آن در مورد مسائل پزشکی و داروشناسی بحث شده است. هدف جرجانی بیان کلیه مطالب جلب نظری در یک کتاب کوچک و کم حجم بوده است، در این کتاب داروها به انواع معدنی، گیاهی و جانوری تقسیم بندی شده است. (شمس اردکانی، ۱۳۸۵: ۳۷/۱) کتاب در علم تشریح در این کتاب، جرجانی اطلاعات عمیقی در علم کالبدشکافی از استاد خود ابن ابی صادق که در این زمینه تبحر بالایی داشته آورده است. (شمس اردکانی، ۱۳۸۵: ۳۷/۱)

جرجانی، در تألیف آثار خود از اندوخته‌های علمی و آثار بسیاری از طبیبان مشهور زمان خود بهره گرفته است. ابوالقاسم قشیری، ابن ابی صادق نیشابوری از جمله این شخصیت‌ها هستند، جرجانی خود در موارد متعدد در ذخیره از ابن ابی صادق یاد کرده است. از دیگر اشخاص و منابعی که جرجانی به استفاده از آن‌ها در تألیف ذخیره خوارزمشاهی و الاغراض اطمینه اشاره کرده، از پزشکان اسلامی، محمدبن زکریای رازی، ابوالحسن طبری ترنجی، احمد فرخ، از پزشکان یونانی: جالینوس، بقراط، ارسطو، واهرن و ... را می‌توان نام برد، وی به هنگام برشمردن بیماری‌های چشم، به استفاده از مهم‌ترین اثر پزشکی اسلامی (تذکره الحالین) علی بود. عیسی کحال نیز اشاره دارد جرجانی حتی از تجربیات طبیبان هندوستان نیز استفاده کرده است. البته جرجانی در نسخه خطی ذخیره بارها از مؤلفین پزشکی، ایرانی، اسلامی و رومی نیز یاد کرده و کتاب او از نظر ذکر مراجع از مستدل‌ترین نوشته‌های پزشکی جهان است. (جرجانی، بی تا: ۳۲۹)

### نتیجه‌گیری

سید اسماعیل جرجانی توانسته قریب هزار سال قبل، مؤلفات طبی چند به عالم طب ارائه دهد که بسیاری از نظرات طبی وی با موازین کنونی تقریباً تفاوتی ندارد. و در واقع جرجانی دائرة المعارفی را به وجود آورده که جویندگان علوم پزشکی را از



مراجعه به سایر کتب پزشکی بی نیاز کرده است سید اسماعیل جرجانی با تألیف ذخیره خوارزمشاهی خدمت بزرگی به زبان و فرهنگ ایران انجام داده و مؤلف سعی کرده است برای اصطلاحات طبی و علمی معادل‌هایی از زبان فارسی و واژه‌های زمان خود بیابد و از این راه به غنی کردن زبان فارسی خدمت بزرگی بکند و چون آثار پزشکی اسلامی تا قبل از تألیف ذخیره به زبان عربی بوده است سهولت دسترسی به این دانش در زبان پارسی اهمیت این اثر را مضاعف می‌سازد.

### منابع

ابن ابی اصیبعه، احمد بن قاسم (۱۲۹۹ق). *عیون الانبا فی طبقات اطبا*، ج ۲، بیروت: مطبعة الوهبیه.

ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۶۸). *تاریخ کامل اسلام و ایران*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، ج ۲۰-۲۲، تهران: علمی و فرهنگی.

اصفهانی، محمد ابن محمد (۱۳۶۴). *دستورالوزراء*، مصحح محمدعباسی، تهران: فخر رازی.

امین، محسن (۱۴۰۳ق). *اعیان الشیعه*، ج ۱۰، ۱۳۶۲، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

بیهقی (ابن فندق)، ابوالحسن علی بن القاسم بن زید (بی تا). *تاریخ بیهقی*، مصحح احمد بهمینیار، تهران: فروغی. ابوالفضل محمدبن حسین (۱۳۲۴). *تاریخ بیهقی*،

مصحح دکتر غنی و دکتر فیاض، تهران: انتشارات بانک ملی ایران.

بیهقی، ظهیر الدین الحسن علی بن ابی قاسم (۱۳۵۱). *تمه صوان الحکمه*، لاهور:

بی نا.

تاج بخش، حسن (۱۳۷۹). *تاریخ بیمارستان‌های ایران از آغاز تا عصر حاضر*، تهران:

انتشارات پژوهشگران علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.



تاج بخش، حسن (۱۳۸۴). تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

جرجانی، سید اسماعیل (بی تا). نسخه خطی ذخیره خوارزمشاهی، نسخه کتابخانه ملی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). الاغراض الطیبه و المباحث العلالیه، تصحیح حسن تاج

بخش، ج ۱-۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران با همکاری فرهنگستان علوم.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). ذخیره خوارزمشاهی، تصحیح محمدرضا محرری، ج ۲-

۱، تهران: انتشارات نزهت.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). ذخیره خوارزمشاهی، تصحیح محمدمتقی دانش پژوه و

ایرج افشار، تهران: انتشارات المعی.

جمعی از نویسندگان (۱۳۸۴). نامه دانشوران ناصری، ج ۸، قم: موسسه دارالفکر.

حموی، شهاب الدین ابن عبدالله یاقوت (۱۳۶۵). معجم الادبا، بیروت: چاپ علی شیری.

خسروبیگی، هوشنگ (۱۳۸۸). سازمان اداری خوارزمشاهیان، تهران: فرهنگستان

زبان و ادب فارسی.

رکن الحکما، فیلسوف الدوله (۱۳۸۳). مطرح الانظار فی تراجم اطبا الاعصار و

فلاسفه الامصار، تهران: موسسه مطالعات تاریخ پزشکی.

سرمدی، محمد تقی (۱۳۷۹). پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان از آغاز تا

عصر حاضر، ج ۱، تهران: سرمدی.

سمعانی، عبد الکریم بن محمد (۱۹۷۵م). التخبیر فی المعجم الکبیر، ج ۱، بغداد: جامعه

بغداد.



شمس اردکانی، محمدرضا (۱۳۸۵). مروری بر تاریخ و مبانی طب سنتی اسلام و ایران، ج ۱، تهران: انتشارات چوگان.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی حسن تاج بخش، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران از میانه قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم هجری، ج ۲، تهران: فردوس.

طهرانی، شیخ آقا بزرگ (۱۴۰۳ق). الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۰، بیروت: دارالاضواء.

عروضی سمرقندی، احمد بن علی نظامی (۱۳۸۸). چهار مقاله، مصحح محمد قزوینی، تهران: طهوری.

الگود، سیریل (۱۳۵۲). تاریخ پزشکی ایران از دوره باستان تا سال ۱۹۳۴، ترجمه محسن جاویدان، تهران: امیرکبیر.

\_\_\_\_\_ (۱۳۵۶). تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی، تهران: امیرکبیر.

معطر، فریبرز و محمدرضا شمس اردکانی (۱۳۸۱). مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت اسماعیل جرجانی، تهران: انتشارات فرهنگستان علوم پزشکی.

نجم آبادی، محمود (۱۳۷۵). تاریخ طب در ایران پس از اسلام تا دوران مغول، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.